

دکتر علی غریبه

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

بررسی فقهی - حقوقی قابلیت مطالبه میزان کاهش ارزش پول و خسارت تأخیر تأدیه

چکیده

در مورد دیون پولی، این سؤال‌ها مطرح است که مدیون در صورت وجود تورم و کاهش ارزش پول چه مبلغی باید جهت وفای به عهد پرداخت نماید؟ پولی برابر با پول مورد تعهد از نظر شماره یا پولی با شماره‌ی بیشتری؟ آیا در تمامی دیون پولی می‌توان پرداخت پولی با شماره‌ی بیشتر از شماره‌ی پول مورد تعهد تجویز کرد؟ موضوع در حقوق موضوعه و فقه امامیه چه وضعیتی دارد؟ آیا با تصویب مقررات ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی جدید، تبصره‌ی م ۱۰۸۲ قانون مدنی نسخ گردیده است؟ و آیا میزان کاهش پول با خسارت تأخیر تأدیه‌ی توأمان قابل مطالبه می‌باشد؟

در مورد دیون پولی، به جهت ماهیت خاص پول، مدیون باید در مقام وفای به عهد، پولی را به داین پرداخت نماید که از نظر مالیت و قدرت خرید مساوی با مقدار پولی باشد که در گذشته به ذمه گرفته است. برای برابر سازی پول موضوع تعهد با پول موضوع تأدیه، در تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م ضابطه‌ای مشخص شده که این ضابطه علاوه بر مهریه در سایر دیون پولی نیز قابل اعمال است.

در میان فقهای متقدم و متأخر، نظری در این مورد دیده نمی‌شود و در بین فقهای معاصر نیز اختلاف نظر است ولی بیشتر معتقدند که در صورت وجود

تورم شدید و عدم پرداخت بدهی از سوی مدیون در موعد مقرر، پرداخت پولی با همان ارزش اسمی موجب وفای به عهد نمی‌شود و باید بر اساس وضع حاضر محاسبه و پرداخت گردد.

به‌علاوه به جهت این‌که موضوع مقررات تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م و ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م متفاوت از هم می‌باشد، تصور نسخ تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م با تصویب ماده‌ی ۵۲۲ ق.م.آ.د.م منتفی بوده و هر کدام در مورد خاص خود قابلیت اعمال دارد و در نتیجه شرایط مقرر در ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م نیز برای اعمال شاخص بهای سالانه در مورد مهریه قابل اعمال نمی‌باشد.

هم‌چنین در دیون پولی علاوه بر مطالبه‌ی میزان کاهش ارزش پول، امکان مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه نیز وجود دارد.

کلید واژه:

دیون پولی، وفای به عهد، خسارت تأخیر تأدیه، ماهیت پول، کاهش ارزش پول



طرح مطلب

در سال ۱۳۷۶ تبصره‌ای به ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م الحاق گردید که به موجب آن مقرر شد: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و پرداخت خواهد شد، مگر این‌که زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند».

برابر با این تبصره، برای اعمال شاخص بهای سالانه، هیچ‌گونه قید و شرطی پیش‌بینی نشده و به صرف درخواست مهریه توسط زوج، شوهر مکلف به پرداخت آن بر مبنای شاخص مزبور می‌باشد. اما از تاریخ تصویب قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی یعنی از سال ۱۳۷۹، در ماده‌ی ۵۲۲ آن قانون^۱، برای اعمال شاخص بهای سالانه در تمامی دیون پولی، علاوه بر مطالبه‌ی داین، شرایط دیگری مانند امتناع مدیون از پرداخت دین، متمکن بودن مدیون و تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه مقرر گردیده است و موجب تصور تعارض بین تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م و م ۵۲۲ ق.آ.د.م و طرح این سؤال شده که آیا مقررات ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م نسخ مقررات تبصره ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م است و شرایط مقرر در ۵۲۲ ق.آ.د.م در مورد مهریه وجه رایج که یکی از مصادیق دیون پولی است، اعمال می‌شود؟ به عبارت دیگر در دعوی مطالبه مهریه‌ی وجه رایج نیز همانند سایر دیون پولی، اعمال شاخص بهای سالانه منوط به مطالبه و امتناع مدیون و متمکن بودن وی و احراز تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه می‌باشد و مهریه هیچ خصوصیتی نسبت به سایر دیون پولی ندارد؟ یا این‌که مقررات قانون مدنی نسبت به مقررات ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م خاص بوده و بایستی به مقررات

۱. ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م در «دعای که موضوع آن دین واز نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و ت مکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت کرده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه‌ی طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این‌که طرفین به نحوی دیگری مصالحه نمایند.»

خاص در کنار مقررات عام ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م عمل کرد و شرایط مقرر در ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م در مورد مهریه قابل اعمال نمی‌باشد؟

چنان‌که در این مورد، سؤالی از اداره حقوقی قوه قضاییه (ضمیمه‌ی روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره‌ی مسلسل ۸۱۳/۱۳۸۳، نظریه‌ی شماره‌ی ۷/۱۰۱۸۵، به تاریخ ۸۲/۱۲/۹، ص ۲۰۷۹-۲۰۸۰). صورت گرفته و اداره‌ی مزبور نیز در مقام ارایه‌ی پاسخ برآمده است که سؤال و جواب مورد اشاره به ترتیب زیر می‌باشد:

«سؤال: در مورد مهریه مقررات مواد ۵۲۲ و ۵۲۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی چگونه اعمال می‌شود؟»

«جواب: در خصوص موضوع مقررات ماده‌ی ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ که مؤخر به تبصره الحاقی مصوب سال ۱۳۷۶ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب سال ۱۳۷۷ می‌باشد، با عنایت به ماده‌ی ۵۲۹ همان قانون لازم الرعایه است. به عبارت دیگر، آن قسمت از مقررات قانون مدنی یا هر قانون دیگر که مغایر با ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م مصوب ۱۳۷۹ می‌باشد به تصریح ماده‌ی ۵۲۹ منسوخ شده است.»

بنابراین سؤال و جواب بالا، حکایت از تصور تعارض بین مواد مزبور از ناحیه‌ی بعضی از اشخاص از جمله بعضی دادرسان و اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه دارد زیرا اداره‌ی مزبور با تصور تعارض در بین مواد مذکور در مقام ارایه‌ی پاسخ بر آمده و حل قضیه را بر اساس ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م پیشنهاد کرده است، البته این اداره در پاسخ سؤال مردد بوده به نحوی که ابتدا نظر به حکومت ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م در مورد مهریه داده و سپس در ادامه نظر و در توضیح نظریه‌اش، یافتن پاسخ سؤال را بر عهده‌ی سؤال‌کننده گذاشته و او را هدایت کرده که با رجوع به ماده‌ی ۵۲۹ ق.آ.د.م ببیند که مقررات تبصره‌ی ۱۰۸۲ ق.م مغایر مقررات ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م می‌باشد یا خیر؟

پس از ملاحظه‌ی تصور تعارض بین مقررات تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م و ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م از ناحیه‌ی برخی از اشخاص، اکنون باید فهمید که آیا این تصور، تصوری درست و یا این که نادرست بوده است و هیچ‌گونه تعارضی بین مقررات فوق الاشعار وجود ندارد؟

سؤال دیگری که قابل طرح است این است که آیا امکان مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه در مهریه و سایر دیون پولی به همراه مطالبه‌ی میزان کاهش ارزش پول وجود دارد؟ البته این سؤال سؤال دربردارنده‌ی سؤال دیگری است که مطالبه‌ی میزان کاهش ارزش پول اختصاص به مهریه دارد و یا در سایر دیون پولی نیز این امر ممکن می‌باشد؟ برای پاسخ به سؤال‌های مزبور، ابتدا با توجه نظرهای فقهای معاصر به تبیین موضوع مقررات مزبور پرداخته می‌شود و سپس درباره‌ی امکان مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه در مهریه، وجه رایج و سایر دیون پولی به همراه میزان کاهش ارزش پول بررسی می‌گردد.

۱ - تبیین موضوع تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م.

یکی از شرایط اساسی صحت وفای به عهد و سقوط تعهد، وجود وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه می‌باشد، به عبارت دیگر برای این که متعهد برائت ذمه حاصل کند باید آن چیزی را که موضوع تعهد است، تأدیه نماید و نمی‌توان متعهدله (داین) را مجبور کرد که چیز دیگری به‌جز موضوع تعهد، بپذیرد. (کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ص ۴۸-۴۹/۴؛ شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۴۰)

ماده‌ی ۲۷۵ ق.م در این باره چنین مقرر کرده است: «متعهدله را نمی‌توان مجبور کرد که چیز دیگری به غیر آن چه که موضوع تعهد است قبول نماید، اگر چه آن شئی قیمتاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد». پس در موردی نیز که موضوع تعهد تأدیه پول است، بایستی این شرایط رعایت شود و بدهکار مقدار پولی را به طلبکار پرداخت نماید که در گذشته تعهد به پرداخت آن را به ذمه گرفته و قرار بود که در موعد مقرر در گذشته پرداخت نماید، نه کمتر و نه بیشتر. (مکارم شیرازی، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا، ص ۶۵؛ موسوی اردبیلی، مجموعه آرای فقهی - قضائی در امور حقوقی، ص ۶۴)

اما سؤال این است که مدیون باید مقدار پولی را در مقام وفای به عهد تأدیه نماید که از نظر واحد و رقم مساوی با مورد تعهد قبلی است یا این که میزان دیگری باید پرداخت نماید؟ مثلاً هر گاه شخصی در گذشته مبلغ ده میلیون ریال به دیگری بدهکار بوده و مقرر بوده است که دین مزبور را پنج سال پیش پرداخت نماید ولی از پرداخت آن تا این زمان خودداری کرده است آیا اکنون فقط ملزم به پرداخت پولی با شماره و

رقم برابر با شماره و رقم پول در زمان گذشته می‌باشد یا این که پولی با مقدار شماره بیشتر یا احیاناً کمتری از آن در زمان حاضر باید پرداخت نماید؟
 علت این سؤال این است که ممکن است در کشور ما همانند بسیاری از کشورها، ارزش پول، پس از انقضای موعد ایفای تعهد، نوسان پیدا کند و مالیت مقدار پولی که در مقام وفای به عهده‌ی تأدیه می‌شود کمتر از مالیت مقدار پولی باشد که مدیون در گذشته بر ذمه گرفته است.

اقتصاددانان و حقوق‌دانان (طیبیان، اقتصاد کلان، ص ۲۱۹ به بعد؛ زمانی‌فراهانی، پول و ارز و بانکداری، ۱۹۱ به بعد؛ محتشم‌دولت‌شاهی، مبانی علم اقتصاد، ص ۶۶؛ رئیس‌دانا، پول و تورم، ص ۱۲۱ به بعد؛ بیضائی، اقتصاد پول، ص ۷۰؛ شهیدی، سقوط تعهدات، ص ۸۵) معتقدند، پول در مفهوم امروزی یک ارزش اعتباری مبادلاتی است که اسکناس نماینده‌ی واحد آن می‌باشد و ارزش مزبور نیز بر اساس نسبت مبادله‌ی مقداری اسکناس با مقداری کالا تعیین می‌گردد. این ارزش مبادلاتی ممکن است با گذشت زمان کاهش یا به‌طور استثنایی افزایش یابد. پس پول که در حقیقت عبارت از همین ارزش است، ممکن است کم یا زیاد شود، اگر چه مقدار شماره‌ای آن ثابت باشد. در نتیجه با توجه به کاهش ارزش پول در زمان حاضر، مقدار پول موجود در ده میلیون ریال زمان حاضر، همان مقدار پول ده میلیون ریال زمان‌های گذشته نیست و به تدریج کاهش یافته، اگرچه همان نام «ده میلیون ریال» را برای خود حفظ کرده است.

بنابراین هر گاه شخصی در پنج سال گذشته موظف به پرداخت ده میلیون ریال به دیگری بوده است، امروز باید آن مقدار پول به‌لبکار بپردازد که مالیت آن معادل مالیت ده میلیون ریال پنج سال پیش و از جهت ارزش مبادلاتی مساوی آن باشد، نه مقدار پولی که نام آن ده میلیون ریال است.

برخی از فقهای معاصر^۱ نیز که برای پول ماهیت اعتباری قایل هستند، معتقدند که در صورت وجود تورم شدید و سقوط ارزش پول تا آن حد که در عرف، پرداختن آن

۱. با توجه به این که فقهای متقدم و حتی متأخر پول را یک مال مثلی محسوب کرده و پرداخت پولی با شماره‌ی مازاد بر شماره پول مورد تعهد را ربا تلقی کردند، بنابراین درباره‌ی موضوع بحث در کتاب‌های آنان مطلبی ملاحظه نمی‌شود و نظر به تحول دیدگاه‌ها در مورد ماهیت پول و وجود تورم شدید در جوامع حاضر، موضوع بحث به‌عنوان یکی از مسایل مستحدثه فقهی در بین فقهای معاصر مورد امعان نظر واقع شده است و از این جهت به بررسی نظرهای فقهای معاصر پرداخته می‌شود.

مبلغ ادای دین محسوب نگردد باید موضوع تأدیه بر اساس وضع حاضر محاسبه گردد. (موسوی اردبیلی، مجموعه آرای فقهی- قضائی در امور حقوقی، ص ۶۵؛ نوری همدانی، پایگاه اطلاع رسانی رسا، مکارم شیرازی، پایگاه اطلاع رسانی رسا).

برخی دیگر از فقها نیز که بدرستی پول را همان قدرت خرید می‌دانند و برای آن ماهیت اعتباری در نظر می‌گیرند اما در ماهیت پرداخت مبلغ مزاد بر مبلغ اسمی پول به خطا رفته و آن را خسارت تأخیر تأدیه تلقی می‌نمایند. (صافی گلپایگانی، همان‌جا) در حالی که گفته شد که چون پول عبارت از ارزش اعتباری است، محاسبه‌ی این ارزش بر اساس وضع حاضر و پرداخت مبلغ مزاد بر ارزش اسمی پول به منظور ایجاد وحدت بین موضوع دین و موضوع تأدیه و برای وفای به عهد صحیح انجام می‌شود.

فقهایی که در تشخیص ماهیت موضوع دچار اشکال شده‌اند در تعیین مبنا و دلیل نظریه‌ی خود نیز راه صواب نیموده‌اند زیرا آنان عدم پرداخت بدهی را از سوی بدهکار در موعد مقرر و کاهش ارزش پول را در این مدت موجب ورود ضرر به طلبکار دانسته و جبران چنین ضرری را بر اساس قاعده «لاضرر» ضروری می‌دانند (حایری، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا؛ مکارم شیرازی، همان‌جا؛ صافی گلپایگانی، همان‌جا).

استناد آنان برای پرداخت مبلغ مزاد بر ارزش اسمی پول در صورت وجود تورم شدید، به قاعده‌ی لاضرر با مفهومی که برای پول در نظر گرفته‌اند صحیح به نظر نمی‌رسد زیرا از نظر آنان پول عبارت از ارزش اعتباری یا قدرت خرید است و مدیون که چند سال قبل یک ارزش اعتباری را بر عهده گرفته است باید در حال حاضر ارزشی (پولی) برابر با همان ارزش اعتباری به طلبکار بپردازد و اگر ارزشی کمتر از ارزش مورد ذمه پرداخت نماید، هنوز وفای به عهد نکرده است عرفاً با آن وفای به عهد صدق نمی‌نماید. پس پرداخت مبلغ مزاد بر ارزش اسمی پول به‌عنوان خسارت نبوده بلکه از باب وفای به عهد است.

به نظر می‌رسد مبنا و دلیل فقهی پرداخت مبلغ مزاد بر ارزش اسمی پول در دیون پولی به جهت ماهیت خاص پول، قاعده‌ی «لزوم وفای به عهد» باشد به دلیل این که مدیون باید آن مقدار پولی را تأدیه نماید که از نظر قدرت خرید و مالیت برابر با مقدار پول در ذمه است و چنانچه پولی معادل پول مورد تعهد از نظر شماره ادا نماید به نحوی که به جهت وجود تورم شدید پولی با آن شماره دارای قدرت خرید پول در ذمه نباشد

وفای به عهد محقق نمی‌شود و یک وفای به عهد ناقص خواهد بود. در حالی که برابر با آیه‌ها و روایت‌ها، هر مدیونی باید دین خود را به‌طور کامل ادا نماید.

عمده‌ترین دلیل قرآنی نخستین آیه از سوره‌ی مائده یعنی عبارت «یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود» که صراحتاً مؤمنان را به وفای به عهد دستور می‌دهد. از نظر مفسران و فقها این آیه شامل تمامی دیون و تعهدات اعم از قراردادی و غیرقراردادی و تعهدات در برابر خداوند می‌باشد (طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ص ۵/۱۵۸؛ اردبیلی، زبدة البیان فی احکام القرآن، ص ۴۶۲؛ ابوالقاسم گرجی، مقالات حقوقی، ص ۱/۴۲).

از جمله دلایل دیگر لزوم وفای به عهد، روایتی است که از حضرت رسول گرامی (ص) نقل شده که فرمودند: «المؤمنون عند شروطهم». مقصود از قاعده‌ی مزبور این است که هر مسلمان و مؤمنی باید نسبت به انجام تعهدات خود ثابت و استوار باشد یعنی اگر در برابر کسی متعهد به انجام عملی شده، واجب است که به تعهد خود عمل کند.

لازم به ذکر است که آیه‌ی «اوفوا بالعقود» و روایت «المؤمنون عند شروطهم» دو تعبیر هستند برای بیان یک حقیقت و آن تأکید قانون‌گذار اسلام بر وفای به همه التزامات و تعهدات است (حصاص، احکام القرآن، ۳/۲۸۶).

فقها این روایت را عیناً بعنوان یک قاعده‌ی فقهی مسلم مطرح کرده و در ابواب مختلف فقه به‌ویژه در معاملات آن را مورد استناد قرار داده‌اند و اکنون هیچ تردیدی در پذیرش قاعده‌ی لزوم وفای به عهد در نظام حقوقی اسلام وجود ندارد.

بنابراین قاعده‌ی لزوم وفای به عهد ایجاب می‌نماید که در دیون پولی نیز مانند هر دین دیگر، مدیون برای برائت ذمه و تحقق وفای به عهد باید مالی برابر مال در ذمه پرداخت نماید و چون عرفاً در صورت وجود تورم شدید، دادن پول با شماره‌ای برابر با پول مورد تعهد موجب وفای به عهد نمی‌شود لازم است پولی داده شود که از نظر مالیت و قدرت خرید برابر قدرت خرید و مالیت پول در ذمه باشد.

با عنایت به آنچه گفته شد و با توجه به کاهش مستمر ارزش پول، ضرورت دارد که طریقه‌ای برای ایجاد وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه در دیون پولی مقرر شود تا میزان پولی که مدیون باید پس از انقضای موعد پرداخت نماید، مشخص شود و با پرداخت آن مقدار پول، وفای به عهد و سقوط تعهد محقق گردد.

قانون‌گذار برای رسیدن به این هدف یعنی برای اجرای مقررات ماده‌ی ۲۷۵ ق.م در مورد دیون پولی، اولین گام را در مورد مهریه وجه نقد به‌عنوان یکی از مصادیق دیون پولی برداشت و با الحاق تبصره‌ای به ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م مقرر کرد که در مهریه وجه رایج، مهریه متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه پرداخت شود. با توجه به این‌که هدف قانون‌گذار ایجاد وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه بوده و می‌خواهد شوهر پولی به زوجه پرداخت کند که از نظر مالیت و قدرت خرید مساوی پولی باشد که در هنگام ازدواج بر عهده گرفته است، پس این مقررات عطف به ماسبق شد و شامل مهریه‌هایی که قبل از تاریخ تصویب این قانون تعیین شده‌اند، گردید.

به‌علاوه برای اعمال شاخص بهای سالانه نیازی به درخواست اجرای آن وجود ندارد و کافی است که زوجه در صورت امتناع زوج از پرداخت مهریه، مهریه‌ی مندرج در سند ازدواج را از طریق مرجع قضایی یا دایره‌ی اجرای ثبت اسناد و املاک درخواست نماید و مراجع مزبور مکلف به اعمال شاخص مزبور بوده و نمی‌توانند به بهانه‌ی عدم درخواست اجرای آن مقررات، از اعمال آن خودداری نمایند. زیرا، همان‌طوری که گفته شد، زوجه مبلغ اضافی یا خسارت از شوهر نمی‌خواهد بلکه پولی را می‌خواهد که زوج در هنگام ازدواج بر عهده گرفته است و تشخیص این‌که زوج چه مقدار پولی باید پرداخت کند که مساوی پول در ذمه زوج باشد، با مراجع مزبور می‌باشد. اما مراجع رسیدگی کننده از آزادی کامل در این زمینه برخوردار نیستند بلکه قانون‌گذار برای برابر سازی موضوع تعهد و موضوع تأدیه ضابطه‌ای در تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م و آیین نامه اجرایی آن مقرر کرده که مراجع مزبور بر اساس آن ضابطه مقدار پول موضوع تأدیه را مشخص کرده و شوهر را به پرداخت آن ملزم ساخته است.

بنابراین هدف قانون‌گذار از وضع مقررات تبصره ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م ایجاد وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه بوده و موضوع مقررات مزبور نیز نحوه و چگونگی تعیین مقدار پول موضوع تأدیه یعنی نحوه برابر سازی موضوع تأدیه با موضوع تعهد می‌باشد.

سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که آیا ضابطه‌ی مقرر در تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م اختصاص به نوع خاصی از دیون پولی یعنی مهریه دارد یا می‌توان آن را در مورد تمام دیون پولی صرف‌نظر از سبب و منشا آنها اعمال کرد؟

به نظر می‌رسد که مقررات تبصره‌ی ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م در مورد سایر دیون پولی نیز قابل اجرا است زیرا؛

۱ - طبق مقررات ماده‌ی ۲۷۵ ق.م باید موضوع تأدیه با موضوع تعهد یکی باشد،
 ۲ - تانیاً قانون‌گذار با وضع تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م این واقعیت را پذیرفته است که در دیون پولی آن‌چه مدیون بر ذمه می‌گیرد اسکناس با شماره‌ی خاص نیست بلکه مالیت و قدرت خرید پول است که بر ذمه‌ی او قرار دارد و باید اسکناسی با شماره و رقمی داده شود که از نظر مالیت و قدرت خرید مساوی اسکناسی باشد که مدیون در گذشته بر ذمه گرفته است.

۳ مهریه صرفاً مصداقی از دیون پولی است و هیچ خصوصیتی نسبت به سایر دیون ندارد، زیرا چه فرق می‌کند که منشأ دین قرارداد مهریه باشد یا عقد قرض و یا قانون‌گذار در تبصره‌ی مزبور در مقام تعیین ضابطه‌ای برای ایجاد وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه در دیون پولی بوده است.

۴ - همان علتی که وضع مقررات مزبور را در مورد مهریه ایجاب کرده است در مورد سایر دیون پولی نیز وجود دارد. بنابراین برای اعمال مقررات ماده‌ی ۲۷۵ ق.م در دیون پولی یعنی الزام مدیون به پرداخت مقدار پولی که برابر با پول در ذمه او از نظر مالیت باشد، می‌توان از ضابطه‌ی مقرر در تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م بهره برد.

شاید گفته شود که مقررات تبصره‌ی مزبور یک مقررات استثنایی است و اختصاص به مهریه وجه نقد دارد و در مورد سایر دیون پولی، مدیون پولی با شماره و رقم مساوی با رقم و شماره پولی که بر ذمه گرفته است، در مقام وفای به عهده، پرداخت خواهد کرد. باوجود این که بعضی از حقوق‌دانان (کاتوزیان، ص ۴۰) با استناد به ماده‌ی ۶۵۰ ق.م معتقد به ثابت ماندن میزان رقمی پول مورد تعهد نسبت به سال‌های تأخیر در وفای به عهده می‌باشند. این ماده، چنین مقرر می‌دارد: «مقتضی باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند، اگر چه قیماً متاً ترقی یا تنزلاً کرده باشد».

چنان‌که در بررسی آمد؛ مقررات تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م مقررات استثنایی نبوده و در آن یک ضابطه‌ی کلی و عمومی برای کلیه‌ی دیون پولی مقرر شده است و ماده‌ی ۶۵۰ ق.م نیز یک قاعده‌ی متفاوت از قاعده‌ی کلی مقرر در ماده‌ی ۲۷۵ ق.م ندارد بلکه آن‌چه

در ماده‌ی ۶۵۰ ق.م.مقرر شده، حکم خاصی از قاعده‌ی کلی مقرر در ماده‌ی ۲۷۵ ق.م. در مورد عقد قرض است. همان‌طوری که در ماده‌ی ۲۷۵ ق.م. وجود وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه برای تحقق وفای به عهد، ضروری دانسته شده است در عقد فرض نیز در ماده‌ی ۶۵۰ ق.م. همان قاعده پیش‌بینی شده و مقرر گردیده که مقتضای باید مثل آنچه را که بر عهده گرفته در مقام وفای به عهد به طلبکار تأدیه نماید. همان‌طوری که آمد، پول عبارت از اسکناس با شماره‌ی خاص نیست و جنبه‌ی عینی ندارد که مدیون مثل اسکنای مزبور یعنی اسکناس با همان شماره را تأدیه نماید، بلکه پول عبارت از یک ارزش اعتباری و غیر عینی است و اسکناس واحد و نماینده‌ی آن ارزش اعتباری است که در یک زمان ممکن است اسکناسی با شماره خاص نماینده آن ارزش باشد و در زمان دیگر اسکناس با شماره‌ی دیگر نماینده همان ارزش باشد و آنچه مدیون باید به طلبکار رد کند مثل آن ارزش و مالیت است، نه اسکناس که نماینده آن است. آنان که با استناد به ماده‌ی ۶۵۰ ق.م. معتقدند که مدیون باید اسکناس مساوی با اسکناس پرداخت شده به وی در گذشته، به طلبکار پرداخت نماید. پول را همان اسکناس تصور کرده و همانند سایر کالاها آن را یک مال عینی در نظر گرفته‌اند که مغایر با مفهوم و ماهیت امروزی پول می‌باشد.

هم‌چنان که برخی از فقها برای پول ماهیت غیر اعتباری قائل بوده و آن را از اموال ذاتی و عینی دانسته و در دسته‌ی اموال مثلی قرار می‌دهند و معتقدند که مدیون مسؤول پرداخت همان مبلغی می‌شود که گرفته است (سیستانی، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا؛ فاضل لنکرانی، پایگاه اطلاع‌رسانی رسا؛ تبریزی، مجموعه آرای فقهی، قضایی در امور حقوقی، ص ۶۴).

۲- تبیین موضوع ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م

ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م مقرر می‌دارد: «در دعاوی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت کرده، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه‌ی طلبکار دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری

اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد مگر این که طرفین به نحوی دیگری مصالحه نمایند».

سؤالی که در مورد ماده‌ی مزبور مطرح می‌شود این است که آیا قانون‌گذار با وضع این ماده در صدد بیان ضابطه‌ای برای ایجاد وحدت بین موضوع تعهد و موضوع تأدیه در دیون پولی بر آمده یا این که امکان مطالبه‌ی خسارت به‌خاطر تأخیر در ادای دین و کاهش ارزش پول را پیش بینی کرده است؟

به‌نظر می‌رسد با توجه به این که ماده‌ی مزبور تحت عنوان خسارت، در فصل دوم از باب نهم قانون آ.د.م درج شده است و برای ایجاد مسؤولیت مدیون به‌خاطر تأخیر در پرداخت دین، شرایط خاصی از جمله امتناع مدیون از پرداخت دین باوجود تمکن مالی و مطالبه دین توسط داین مقرر گردیده است، بنابراین باید گفت که موضوع ماده‌ی مزبور، قابلیت مطالبه‌ی خسارت ناشی از عدم پرداخت دین در موعد مقرر، از جمله این که خسارت مزبور نوعی خسارت تأخیر تأدیه یا خسارت خاصی به‌نام خسارت ناشی از کاهش ارزش پول باشد^۱ و نیز نحوه‌ی تعیین میزان خسارت مزبور می‌باشد. شاید بعضی (شهیدی، آثار قراردادهای و تعهدات، ص ۲۸۱-۲۸۰) معتقد باشند که قانون‌گذار در این ماده در صدد بیان قابلیت مطالبه‌ی میزان کاهش ارزش اسکناس یا به‌عبارت دیگر در مقام بیان راه حلی برای برابر سازی موضوع تعهد و موضوع تأدیه در دیون پولی می‌باشد. ولی با توجه به شرایط مقرر برای مطالبه مابه‌التفاوت ناشی از تغییر شاخص قیمت برابر ماده‌ی مذکور نمی‌توان نظر مزبور را قبول کرد و این نظر، اجتهاد در مقابل نص است زیرا از نظر ماده‌ی مزبور برای مطالبه‌ی آن لازم است دین توسط طلبکار مطالبه شده باشد و از تاریخ مطالبه، ما به التفاوت مزبور محاسبه می‌شود ولی در جایی که ما به‌التفاوت مزبور جزو اصل دین محسوب شود برای مطالبه‌ی آن چنین شرطی لازم نیست. به‌علاوه شرط دیگر مطالبه‌ی مابه‌التفاوت مزبور، امتناع مدیون در صورت تمکن مالی است یعنی زمانی داین استحقاق مطالبه‌ی مابه‌التفاوت را خواهد داشت که مدیون باوجود تمکن مالی از پرداخت دین خودداری کرده باشد، در حالی که اگر مابه‌التفاوت مزبور جزو اصل دین

۱. قانون‌گذار فرض کرده است که از عدم پرداخت دین در موعد مقرر به‌خاطر کاهش ارزش پول به طلبکار خسارت وارد می‌شود و قابلیت مطالبه‌ی آن را در این ماده اعلام کرده است.

باشد، برای استحقاق مطالبه‌ی اصل دین و حکم به پرداخت آن شرط تمکن مدیون ضرورتی ندارد و چه مدیون متمکن از پرداخت دین باشد یا نباشد، داین استحقاق مطالبه‌ی آن را دارد. بنابراین آنچه در ماده مزبور پیش‌بینی شده است، چیزی جز خسارت تأخیر در پرداخت و نحوه‌ی محاسبه میزان آن نیست.

حکم مقرر در ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م با نظر برخی از فقهای معاصر از جمله آیت‌الله نوری همدانی، آیت‌الله صافی گلپایگانی و آیت‌الله سیدکاظم حایری نیز برابر است زیرا آنان در شرایطی که در جامعه، تورم شدید وجود دارد و مدیون پرداخت بدهی خود را به تعویق می‌اندازد به میزان تورم از افزایش دارایی و قدرت خرید دین کاسته می‌شود و این از دیدگاه عرف ضرر به حساب می‌آید و از آن‌جا که مدیون با تأخیر در پرداخت موجبات این ضرر را فراهم کرده، از دید عرف ضرر مستند به اوست و چون داین راضی به این ضرر نیست، به مقتضای قاعده‌ی نفی ضرر باید ضرر او جبران شود. (بوسفی، ربا و تورم، ص ۳۰۹)

۳- قابلیت مطالبه‌ی خسارت تأخیر تأدیه علاوه بر مطالبه‌ی میزان کاهش

ارزش پول

چنان‌که بررسی شد، با توجه به این‌که طبق ماده‌ی ۲۷۵ ق.م، مدیون برای ایفای تعهد باید آن مقدار مالی به داین تأدیه نماید که موضوع تعهد بوده است و با توجه به کاهش مستمر ارزش پول، مدیون باید مقدار پولی به طلبکار پرداخت نماید که معادل ارزش و مالیت پول در ذمه باشد و گرنه موضوع تأدیه کمتر از مقدار پولی خواهد بود که مدیون چند سال پیش بر ذمه گرفته است.

و نظر به این‌که قانون‌گذار برای تعیین مقدار پول موضوع تأدیه، ضابطه‌ای در تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م در مورد مطالبه‌ی مهریه پیش‌بینی کرده که هر گاه زوجه در صدد مطالبه مهریه پولی خود برآید، دادرس با استفاده از ضابطه‌ی مزبور، مقدار پول موضوع تأدیه را مشخص خواهد کرد و گفته شد که مهریه خصوصیتی ندارد که ضابطه‌ی مذکور اختصاص به آن داشته باشد و آن ضابطه در تمام دیون پولی قابل اعمال می‌باشد، پس باید پذیرفت که طلبکار مبلغی پول حق دارد علاوه بر مطالبه‌ی

میزان کاهش ارزش پول طبق تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م که قسمتی از اصل دین می‌باشد، طبق ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م، براساس محاسبه‌ی تورم یعنی شاخص بانک مرکزی، مبلغی نیز به عنوان خسارت که مفروض قانون‌گذار در دیون پولی است، مطالبه نماید. مثلاً هرگاه شخصی در صدد مطالبه مهریه مندرج در سند ازدواج بر آید دادگاه نه تنها مکلف است که براساس تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م، میزان پولی را که مدیون باید تأدیه نماید، مشخص و مدیون را به پرداخت آن الزام نماید بلکه در صورت مطالبه‌ی خسارت توسط زوجه بر اساس ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م و در صورت تحقق شرایط مقرر در آن ماده یعنی مطالبه‌ی اصل دین (مهریه) و امتناع زوج از پرداخت مهریه باوجود تمکن مالی و تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه، باید به تعیین میزان خسارت و حکم به پرداخت آن به نفع خواهان مبادرت نماید.

نتیجه

از مطالب این نوشتار، نتیجه‌های زیر به دست می‌آید:

- ۱ - قاعده فقهی لزوم وفای به عهد و نیز قاعده‌ی کلی مقرر در ماده‌ی ۲۷۵ ق.م، ایجاب می‌نماید که مدیون دین پولی باید آن مقدار پولی به طلبکار پرداخت نماید که از نظر مالیت و قدرت خرید مقدار پولی باشد که در گذشته به پرداخت آن متعهد گردیده و نظر بسیاری از فقهای معاصر نیز همین است.
- ۲ - قانون‌گذار در تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۰۸۲ ق.م ضابطه‌ی خاصی برای تعیین مقدار پولی که مدیون باید به طلبکار پرداخت نماید، پیش‌بینی کرده است.
- ۳ - با توجه به این که مهریه وجه نقد به عنوان مصداقی از دین پولی، خصوصیتی برای اختصاص حکم خاصی ندارد و قانون‌گذار در مقام بیان ضابطه‌ای برای برابری موضوع تأدیه با موضوع تعهد و در زمینه‌ی تحقق قاعده مقرر در ماده‌ی ۲۷۵ ق.م صرف‌نظر از منشای دین بوده است، بنابراین ضابطه‌ی مذکور در سایر دیون پولی نیز قابل اعمال است.
- ۴ - نظر به این که موضوع تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م، نحوه‌ی تعیین موضوع تأدیه بوده که متفاوت است از موضوع ماده‌ی ۵۲۲ ق.م که قابلیت مطالبه‌ی خسارت در دیون پولی و نحوه‌ی تعیین آن است، بنابراین موجبی برای نسخ تبصره‌ی م ۱۰۸۲ ق.م و اعمال

شرایط مقرر در ماده‌ی ۵۲۲ ق. آ.د.م، در تعیین موضوع تأدیه در مهریه و سایر دیون پولی وجود ندارد.

۵- با توجه به این که کاهش ارزش پول، جزو اصل دین بوده و در ماده‌ی ۵۲۲ ق.م مطالبه‌ی خسارت برای دیون پولی پذیرفته شده است، پس علاوه بر مطالبه‌ی میزان کاهش ارزش پول، می‌توان خسارت مفروض قانون‌گذار را که در ماده‌ی ۵۲۲ ق.آ.د.م پیش‌بینی شده است، مطالبه کرد.

فهرست منابع و مآخذ:

۱. اردبیلی، احمد بن محمد بن محمد، زبدة‌البیان فی احکام القرآن، مکتبه المرتضویة للاحیاء الآثار الجعفریة، تهران.
۲. بیضائی، سیدابراهیم، اقتصاد پول، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه هاوایی، ۱۳۷۳.
۳. تبریزی (آیت الله)، جواد، مجموعه آراء فقهی - قضائی در امور مدنی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، قم، ۱۳۸۱.
۴. حایری (آیت الله)، سید کاظم، پایگاه اطلاع رسانی رسا، ۱۳۸۳.
۵. حصاص، ابوبکر احمد بن علی، احکام القرآن، دارالاحیاء التراث العربی، بیروت.
۶. رئیس‌دانا، فریبرز، پول و تورم، انتشارات بانک مرکزی، ۱۳۷۲.
۷. زمانی فراهانی، مجتبی، پول و ارز و بانکداری، انتشارات خجسته، ۱۳۷۲.
۸. سیستانی (آیت الله)، پایگاه اطلاع رسانی رسا، ۱۳۸۳.
۹. شهیدی، مهدی، آثار قراردادهای و تعهدات، چ اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد، تهران، ۱۳۸۲.
۱۰. —، —، سقوط تعهدات: چ سوم، کانون وکلای دادگستری مرکز، تهران، ۱۳۷۳.
۱۱. صافی گلپایگانی (آیت الله)، پایگاه اطلاع رسانی رسا، ۱۳۸۳.
۱۲. ضمیمه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران، شماره مسلسل ۸۱۳/۱۳۸۳، نظریه‌ی شماره ۷/۱۰۱۸۵، به تاریخ ۸۲/۱۲/۹.
۱۳. طباطبائی (علامه)، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، منشورات جامعة المدرسین فی الحوزة العلمیة، قم.
۱۴. طبیبان، محمد، اقتصاد کلان، انتشارات سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۷.
۱۵. فاضل لنکرانی (آیت الله)، پایگاه اطلاع رسانی رسا، ۱۳۸۳.

۱۶. کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، ج اول، انتشارات به‌نشر، ۱۳۶۸.
۱۷. گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، ج ۲، مؤسسه‌ی چاپ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۲.
۱۸. مکارم شیرازی (آیت الله)، ناصر، پایگاه اطلاع رسانی رسا، ۱۳۸۳.
۱۹. محتشم‌دولت‌شاهی، طهماسب، مبانی علم اقتصاد، ج ۴، انتشارات خجسته، بی‌تا.
۲۰. موسوی اردبیلی (آیت الله)، مجموعه آراء فقهی - قضائی در امور مدنی، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، قم، ۱۳۸۱.
۲۱. نوری همدانی (آیت الله)، پایگاه اطلاع رسانی رسا، ۱۳۸۳.
۲۲. یوسفی، احمدعلی، ربا و تورم، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۱.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی